

## ائتلاف های مشابه در مقاطع مختلف زمانی

ائتلافها در جوامع متمدن بشری غرض حل مشکلات و نجات کشور از بحران، بین احزاب که دارای اهداف و برنامه های مختلف میباشند ایجاد، تا بتوانند که مادر وطن را از بحران نجات دهند، صورت میگیرند.

اما بدبختانه که در کشور جنگ زده افغانها این ائتلاف ها برای اولین بار بعد از خروج قوای اشغالگر شوروی، ذریعه شبکه جاسوسی اشغالگران، به بین اجنتها معلوم الحال شان غرض پنهان کردن شکست ننگین شان، و گویا بینی خمیری را برای تبرئیه اشغال، بین گروههای مختلف شبکه اجنتوری، بدون داشتن اهداف مشترک ستراتیژیک میهنی، غرض حفظ منافع اشغالگران در وجود جاه طلبان، ایجاد و معمول گشت.

اولین تلاش شبکه اجنتوری اشغالگران شوروی برای به میان آوردن ائتلاف بین یک بخش خلقی ها و محمد حسن شرق و یک بخش از مجاهدین صورت گرفت، که تفصیل آن در کرباس پوشهای برهنه **پای حسن شرق در صفحه 395 چنین است که:**

**«... رئیس جمهور [نجیب الله] به پندار غلطی سردرگم شده بودند که گویا نویسنده با تعدادی از رفقای ۲۶ سرطان مانند گلابزوی و غیره که از همکاری با رئیس جمهور پشیمان شده بودند، کودتا میکنیم» .**

**همچنین محترم فقیر محمد ودان در رساله مشهور شان بنام شتر دزد درین مورد چنین مینویسند که:**

"واقعیتی که در عقب انکار دوکتور حسن وجود داشت و صحت آن را کانالهای اطلاعاتی جمهوری افغانستان تأیید و رئیس جمهور از آن مطلع بود، اینست که سیاسیون محافظه کار شوروی که از پایگاه نیرومندی در میان نظامیان و در ک. گ. ب برخوردار بودند میخواستند برای حفظ منافع شوروی که با حرکت مستقل دوکتور نجیب الله مبتنی بر سیاست مصالحه ملی به خطر مواجه گردیده بود، عمل نمایند. پلان آنها این بود که همزمان با خروج قطعات نظامی اتحاد شوروی از افغانستان، کودتای نظامی را علیه دوکتور نجیب الله براه انداخته و دوکتور محمد حسن شرق را در حالی پیش بکشند که در عقب او شبکه گسترده از وابستگان افغانی اتحاد شوروی متشکل از: «سازمان انقلابی قوای مسلح افغانستان»، عده بی از رهبران سیاسی ح. د. خ. ا، عده بی از رهبران منسوب به گروه های «ستم ملی»، عده بی از قومندانان «پروتوکولی» مجاهدین و بطور شاخص احمد شاه مسعود قرار داشته باشند. آنها میخواستند به این طریق به جهانیان وانمود سازند که اینک مطابق انتظار شما رژیم دوکتور نجیب الله نتوانست بعد از خروج قطعات نظامی اتحاد شوروی بقا نماید و سقوط نمود؛ رژیم جدید محصول حرکت مستقل افغانی در شرایط عدم موجودیت نظامیان شوروی است و به این طریق «حقانیت» او را در اذهان جهانیان تسجیل نمایند. آنها میخواستند با این کار از یک طرف افکار عامه جهان را به بازی بگیرند، از جانب دیگر از «شر» دوکتور نجیب الله رهایی یابند و در عوض مطمئن ترین مهره های اپراتیفی خود را با رنگ های به ظاهر مختلف، بنام حکومت با پایه های وسیع جا بزنند و پروسه بعدی انکشاف اوضاع در افغانستان را که اینک توسط دوکتور نجیب الله - که چون زمان صدارت محمد موسی شفیق در رژیم سلطنتی و زمان رئیس جمهور محمد داوود - داشت از کنترل آنها خارج می گردید، یک بار دیگر تحت کنترل خویش قرار دهند. "

ولی این ائتلاف به هدف نرسید زیرا که توطیه بود علیه پلان معتبر صلح ملل متحد و با کشف آن این پلان در نطفه خنثی گردید.

دومین پلان باز هم تحت رهبری شبکه استخبارات شوروی، ائتلاف بین همان بخش از خلقیها تحت رهبری عده از موسسان حزب دموکراتیک خلق افغانستان هر یک غلام دستگیر پنجشیری و صالح محمد زبیری تحت قوماندۀ شهناز تتی که باتوافق و همکاری ببرک کارمل و یک بخش از مجاهدینی حزب اسلامی بود، که منجر به کودتای 16 حوت 1370 شد.

درین مورد محترم میر صاحب کاروال در کتاب "وزین" شان بنام درسهای تلخ و عبرت انگیز افغانستان در صفحه ۱۹۲ چنین مینگارد که:

"بعد از پیروزی در جبهات جلال آباد و لوی ولسوالی خوست و تأمین تشریک مساعی و تفاهم و حدت عمل میان خلقی ها و طرفداران ببرک کارمل در داخل حزب و قوای مسلح در جمهوری افغانستان، داکتر نجیب الله در تشویش افتید که گویا توافق برای برکناری نجیب الله میان آنها صورت گرفته است و مانع جدید در تطبیق پلانهای قبلی میگردند."

مگر در عمل هرگز چنین توافقی طی 14 سال قدرت و طی 30 سال از ایجاد حزب تا همان موقع حساس و حیاتی در بین خلقی ها و پرچمیها به میان نه امده بود، زیرا که هر دو جناح خلقی و پرچمی سرسختترین دشمنان مصالحه بودند. و این تشریک مساعی و تفاهم خاص برای نابودی پلان صلح ملل متحد بود و بس، و این مطلب در تاریخ خونین کشور به ثبوت رسیده است.

سومین ائتلاف باز هم ذریعه همان شبکه استخبارات شوروی یکجا با شبکه جهنمی جاسوسی ایران بین باند ببرک کارمل، جمعیت اسلامی، وحدت اسلامی، آزاد بیگ و دیگر قومندانان وابسته به شبکه اجنتوری شوروی غرض حفظ قدرت در دست اجنتهای شبکه استخباراتی شوروی و حفظ منافع شوروی، بعد از تطبیق پلان صلح ملل متحد.

دردومین ائتلاف که در آن خلقیها نقش تعیین کننده داشت، بنام دفاع از انقلاب خلقی و مقابله با پلان مصالحه ملی بوده، که به نظر آنها مصالحه ملی تسلیمی انقلاب ثور به دشمنان آن یعنی اشرار بی فرهنگ بوده و خلقی ها باید آنرا نجات میداد، که هدف شان مقابله با پلان صلح ملل متحد بوده، ولی در عمل بعد از شکست کودتای 24 ساعته بعوض فداکردن جان های شیرین شان از انقلاب ثور، فرار را بر قرار ترجیح دادند و به اشرار بی فرهنگ و دوستان جدید در پنجاب سر تعظیم فرورد آوردند و مهمانان "با حرمت" شبکه استخبارات پاکستان شدند. و بعد از شکست مبتذل شان، حزب (د سولی ملی غورخنگ) به فرمایش پنجاب را بنیان گذاشت، که اصلاً نه رهبران شان به صلح عقیده داشت و نه هم کودتای شان برای تأمین صلح بوده.

سومین ائتلاف که تحت رهبری ببرک کارمل و احمد شاه مسعود غرض وارد کردن آخرین ضربه بر پلان صلح ملل متحد بود، زیرا که دو ضربه قبلی نتوانست که رژیم مصالحه ملی را از پا درآورد.

این پلان در حالی مورد قبول شبکه استخبارات ماسکو و تهران واقع شد که هیچ امکان دیگری غرض نابودی پلان صلح ملل متحد وجود نداشت، زیرا که هیچ گروه و یا تنظیم به شکل انفرادی توان نابودی رژیم که مصالحه ملی هدف اصلی و عمده سیاست شان بود، از بین برده نمی توانست.

رهبری عملی این ائتلاف در ماسکو ابتدا از هیئت مجاهدین به ماسکو دعوت بعمل آورد که با سپاس بیکران یکجا با شکران جهادیان مواجه شد و بعد از سفر هیئت عالیرتبه مجاهدین به ماسکو موضوع ائتلاف پرچمی - جهادی از شکل پنهانی آن بیرون برآمد و شکل عینی را بخودگرفت؛ و در پایان سفر رهبران ماسکو اعلام نمود که به انتقال قدرت به عوض حکومت موقت بیطرف تحت نظر سازمان ملل متحد به حکومت موقت مجاهدین موافق میباشد.

محترم فضل الرحمان فاضل خواهر زاده برهان الدین ربانی و عضو هیئت مجاهدین در سفر تاریخی جهادیان مؤرخ 20 - 24 عقرب 1370 به مسکو، گزارش مستند و مفصلی را از جریان این سفر تحت عنوان « مجاهدین در مسکو - مذاکرات با روسها » نشر نموده است. در صفحات 19 و 20 این گزارش میخوانیم که:

برهان الدین ربانی در مورد «برچیدن بساط... رژیم نجیب» تماس گرفته، روتسکوی را مخاطب ساخته میگوید: «شما باید درین مورد همکاری کنید».

بعد از برهان الدین ربانی، «حجة الاسلام سید رحمت الله مرتضوی سخنگوی حزب وحدت اسلامی»، که رئیس هیئت مجاهدین مقیم ایران در هیئت مجاهدین نیز بود، ضمن صحبت خویش، روتسکوی را مخاطب ساخته، در زمینه چنین میگوید: «شما وقتی دل ملت ما را بدست می آورید که رژیم کابل را که ملت ما آنرا نمیخواهد، از میان بردارید...»

به تعقیب او نوبت به «مولوی صاحب محمدنبی محمدی امیر حرکت انقلاب اسلامی» میرسد و او با تضرع و التماس، چنین میگوید: «از روسیه در جهت از میان برداشتن رژیم کابل، آرزومندیم و باید نا امید نشویم. باید اینطور گفته نشود که ما در امور کابل مداخله نمیکنیم،... این کار مداخله گفته نمی شود.»

واقعاً روسها دل ملت افغان را بعد از نابودی پلان صلح ملل متحد را بدست آورد زیرا که رئیس دولت جهادی افغانستان مبلغ 800 میلیارد دالر غرامات جنگی را به دولت روسیه و دوست جدید معاف کرد؛ درحالیکه عفو این غرامات در روز خروج آخرین سرباز شوروی از افغانستان در ملاقات قومندان قوای اشغالگر و سفیر آنکشور که با محترم دوکتور نجیب الله رئیس جمهور افغانستان داشت و ضمن ملاقات مکتوب که در آن تقاضای عفو این غرامات صورت گرفته بود توسط دوکتور نجیب الله رد شد و گفته بود این موضوع مربوط به لویه جرگه مردم افغانستان میباشد و من یک فر افغان هستم.

سومین ائتلاف ذریعه شبکههای استخبارات شوروی، اخوند های ایرانی و پاکستانی در حالی صورت گرفت که همه تلاشهای دشمنان افغانستان در عرصه جنگ ویران کننده، ذریعه اردوی دشمن شکن افغان در سراسر کشور نقش بر اب شدند و اکثریت تنظیمهای جهادی از جنگ که هدف شان کسب قدرت بوده منصرف شده بودند، که ذیلاً مثال میاوریم:

**- صبغت الله مجددی در اولین روزهای به تخت نشستن خود در حضور چند نفر که جنرالان چهار ستاره «علومها و عظمیها» نیز انجا تشریف داشتند گفته بود که «ما درین اواخر مایوس شده بودیم، جهاد نتیجه نمیداد، من چند بار به برادران گفتم که بیایید با نجیب گفتگو نماییم و یا جای دیگر برویم گیهای جهاد را بگذاریم که کدام فایده ندارد...»**

**بخشی از اعترافات احمد شاه مسعود در ملاقات با یک هیئت عربی که جهت مصالحه میان او و گلبدین حکمتیار به کابل آمده بودند، منتشره در هفته نامه معروف عربی المسلمون، شماره 426، منتشره روز جمعه، مؤرخ دوم اپریل 1993.**

بعد از آنکه روی شانه های «ستون پنجم» به کابل انتقال و بر اریکه قدرت تکیه زد، طی ملاقاتی با یک هیئت عربی، چنین اعتراف نمود: «... مسلمانان در روزهای قبل از سرنگونی رژیم سابق به حالتی از نا امیدی رسیده بودند که بازتاب آن در اکثر جبهات ملاحظه میشد. در عین زمان دشمنان خدا دست به کار شدند تا نقشه های خود را عملی سازند و جای حکومت نجیب را به یک حکومت غیر اسلامی دیگر بدهند. همه شما در جریان بودید و اخبار تشکیل حکومت بیطرف را می شنیدید. از تحركات نماینده ملل متحد [بنین] سیوان میان کابل و پشاور آگاهی داشتید. هیچکس نمی توانست تصور کند که وضع به کجا می انجامد. همگی فاصله گرفتن از مجاهدین را آغاز کردند. حتی نزدیک ترین کسانی که همراه ما در مدت 14 سال صبر و استقامت نشان دادند از جمود و بن بست در اوضاع نظامی به یاس رفته بودند و با در نظر داشت منافع ملت و دولت های شان پل های مصالحه با رژیم نجیب را ایجاد کرده بودند. خود تنظیم های جهادی به حالت بیم و ترس گرفتار شده بودند. همگی متوجه به طرح نماینده ملل متحد بنین سیوان بودند. به طرح تشکیل حکومت بیطرف اکثر تنظیم ها موافقت کردند.»

**گلبدین حکمتیار، «پتی توطی بر بندوی خیری»، صفحه 60 چنین منیگارد که:**

« ناکامی عملیات جلال آباد؛ تداوم حکومت نجیب و آتش بس بعضی گروه ها با او؛ یکجا شدن برخی از قومندانان نامنهاد نفوذی با خاد؛ بازگردیدن مجدد شاهراه کابل گردیز به وسیله رژیم؛ گسترش کمربند امنیتی شهر کابل تا لوگر و میدانشر؛ رفت و برگشت مصوون کاروانهای اکمالاتی رژیم در شاهراه سالنگ؛ انحلال حکومت موقت مجاهدین؛ جنگ [احمد شاه] مسعود در شمال علیه حزب اسلامی که به تدریج به محلات دیگر گسترش می یافت؛ تبلیغات شدید خبر رسانی های غربی به نفع رژیم کابل و برخلاف مجاهدین؛ عدم اعتراف در مورد حکومت موقت مجاهدین از جانب پاکستان و... به چنین حالت خطر ناک و سرانجام به چنان رکودی منجر شد که برای شکستن آن به یک ابتکار جدی ضرورت بود.»

و این ابتکار جدی و جنون آمیز ذریعه ببرک کارمل این انتر ناسیو نالیست تاریخ زده و پشتون جعلی که راه خویشر را از انقلابی گیری دوآتشه به تسلیمی بزدلانه و زنانو زدن به یاران جهادی و ستمی در ائتلاف جهادی را زیرنام مقابله با فاشیزم پشتونها ولی در حقیقت مقابله را با پلان آشتی ملی، را از حیرتان آغاز کرد.

زیراکه به تنهایی نه خلقیها توانست تا رژیم مصالحه ملی را به شکست مواجه بسازد و نه هم جهادیان توانست تا آنرا به زانو در آورد؛ درین مقطع حساس تاریخی که کشتی جنگ زده افغانها به ساحل نجات در حالت رسیدن بود، این ائتلاف ضد میهنی پرچمیهای و طنفروش با جهادیان دین فروش در حالی با تسلیمی حاکمیت به دزدان حرفوی شروع شد که پلان صلح ملل متحد در استانه تطبیق آن بود.

محترم شهید نجیب الله رئیس جمهور سابق افغانستان در جلسه مشترک ولسی جرگه و مجلس سنا (۹ عقرب ۱۳۶۷) گفته بود که:

ما که در جهت فراهم آوری زمینه های عودت قوای شوروی سعی و تلاش بعمل آورده ایم، کار نادرستی را انجام نداده ایم، زیرا ما بالای مردم و قوای مسلح خویش اتکا داریم و این غرور ملی ماست. حفظ غرور ملی و حیثیت مردم و وظیفه ماست.

جنگ های اول و دوم جهانی جمعاً ۸ سال به طول انجامیده ولی در افغانستان ادامه و دامنه جنگ برای غصب قدرت و ادامه آن، چه بر نیرو خود و چه به زور دوستان خارجی تحت نام انترناسیو نالیزم پرولتری، چه به زور مذهب تحت نام مقدس جهاد و چه به تخنیک و تئویر ناسیو نالیزم تنگ نظر ستمی و چه به زور و تئویر مقابله با فاشیزم پشتونها و سر انجام به زور جهان سرمایه تحت نام مقابله با تروریزم جهانی؛ درحالیکه عملاً مرکز تروریزم جهانی بنام پاکستان توسط همین نجاتگران ناتو و بخصوص امریکا تمویل، تسلیح و همه جانبه اكمال میشود، صورت میگیرد.

زمانیکه صدای رسای صلح و قطع جنگ بلند میشود، به بسیار عجله نشست برلین با تجزیه طلبان، جنایتکاران جنگی و خائنین ملی برپا میشود تا اگر بتوانند صدای دلنشین قطع جنگ و خونریزی به اسرع وقت خفه گردد و صدای بمباردمان طیارات مدرن و آتش توپخانه ثقیل باید برای حفظ منافع ازمندانه جنایتکاران تا کشتن آخرین افغان ادامه یابد.

در حالیکه رهبر مصالحه ملی سالها قبل چنین پیشبینی نمود بود:

شهید دوکتور نجیب الله در جلسه رهبران کشور های جنبش عدم انسلاک در بلگراد، سال ۱۳۶۸) چنین مطرح کرده بودند:

« ... برای تمام نیروهای سیاسی که در داخل با ما هستند و برای تمام افغانهای مسوول و نیروهای سیاسی که در خارج هستند پیشنهاد میکنم: گامهای خود را باید چنان مسوولانه برداریم که خدا نا خواسته نشود که در کوچه ها و بازار ها تنگ و عزت و غیرت خواهران ما و مادران ما برپاد رفته باشد، حیات سیاسی را خو بگذار که دیگر اطفال و خواهران و مادران ما حق حیات و زندگی را در کشور خویش نداشته باشند. چنان گامهای ناسنجیده شده نباید برداشته شود ... هیچکس حق ندارد با تاریخ و سرنوشت ملیونها انسان هموطن خود بازی نماید و چنین خلایی را در قدرت ایجاد کند که آتش جنگ، خانه به خانه و کوچه به کوچه زبانه بکشد... این افراطیون اگر یک دفعه آمدند و پای

شان به کرسی قدرت خورد، با این نهضت بنیادگرایی که در جهان وجود دارد و خطر بسیار بزرگ را بوجود آورده است، باز آنها را کسی پس کرده نمیتواند. یا این حالت است یا حالت دوم:

**حالت دوم اینست که دیگر در کوچه و بازار جنگ است، یک نسل از بین رفت باز نسل دیگری که از خود باقی میگذارند، میماند.** آنها با دیگر بنیاد گرای که نو آمده باشد، میجنگند. یعنی بنیاد گراه ها بین خود به جنگ ادامه میدهند و درین حالت افغانستان به خاکستر مبدل خواهد شد. درینصورت باز ولو که این بنیاد گرایی را ما بزدا کنیم، درین حالت اگر دیگران تصمیم گرفته باشند که بخیر آهسته آهسته بیایند باز سر خاکستر افغانستان، سر هدیره افغانستان، سر قبرها و استخوان های مردم افغانستان پادشاهی و سلطنت و یا حکمروایی خواهند کرد؟»

درباره مهارت جنگی رهبر مصالحه ملی که با یک دست قران عظیم الشان را برای آشتی ملی و با دست دیگری مکلفیت دفاع از مادر وطن در مقابل متجاوزین را داشت، ستر جنرال نبی عظیمی در **صفحه 383 اردو و سیاست مینگارد که:**

«... اکملات مهمات طیاره و روغنیات آن بعد از مدت کوتاهی مشکلات ببار آورد. اما ماشین دولتی و جنگی دوکتور نجیب الله چنان فعال گردیده بود که بر تمام این مشکلات فایق میشد و همه این پرابلمها را حل مینمود. دوکتور نجیب الله در چنان مواقعی همانند شطرنج باز ماهری، حرکت مهره ها را در خانه های سیاه و سفید آن بیشتر از هر کسی دیگر مشاهده میکرد و تمام تدابیر را میگرفت، تا حریف خود را مات نماید،»

با وجود اخطاریه ها و هوشدار های رهبر مصالحه ملی به جاه طلبان عصر عملیات نابودی مصالحه ملی در وجود باند وطنفروشان کارمل و دین فروشان جهادی از حیرتان آغاز گردید و با رسیدن تا کابل زیبا به جنگهای خونین یکجا شد که ویدوهای ذیل مشت نمونه خروار از جنایات، باند جنایتکارن پرچمی - جهادی میباشد.

ویدو را میتوانید با کلیک بر لینکهای ذیل مشاهده نمائید:

### [قسمت اول](#)

### [قسمت دوم](#)

این توطیه که موازی با پلان صلح ملل متحد بود از حیرتان آغاز شده بود و تا کابل زیبا بدون خونریزی با مارش "ظرف آفرین" با تسلیمی قطعات و جزواتهای اردوی ملی به اشرار بی فرهنگ و دوستان جدید تنظیمی تا دروازه های کابل رسید، هر هموطن بی خیر فکر میکرد که البته همان پلان مصالحه ملی داکتر نجیب الله خواهد بود، مگر با رسیدن تابه دروازه های کابل و با پناه هنده شدن رهبر مصالحه ملی به دفتر ملل متحد و آغاز جنگ بی نظیر تاریخ که کابل زیبا هرگز چنین وحشتی را در سینه تاریخ تجربه نه کرده بود، و مبدل شدن کابل به حمام خون؛ و تجاوز بر ننگ و ناموس مردم بی دفاع کابل و تقسیم کابل بین تنظیمها و قومندانان مثل ملکیت شخصی رهبران ائتلاف و چور و چپاول همه هست و بود مردم مثل غنیمت که گویا کابل دارالحرب بوده و جهادیان آنرا فتح کرده و همه هست و بود حق مسلم غنیمت شان است، مردم را به ترک خانه و کاشانه شان مجبور کردند.

در نتیجه ابتکار بیرک کارمل این به اصطلاح رهبر کبیر، انتر ناسیو نالیست مشهور و مبتکر بزرگ و نجاتگر افغانستان این بار تنها در شهر کابل در جنگ بین تنظیمها بیش از ۶۰ هزار مردم بی دفاع کشته شدند. خودش بخاطر رهبری کردن انقلاب راهی شبرغان شد تا با خاطر آرام انقلاب را تا سرحد نهایی پیروزی رهنمایی بکند.

**درینمورد فقیرمحمودان در صفحه 61 در کتاب وزین شان بنام حقایق پندارها و کردارها مینگارد که:**

"سیاست مصالحه ملی سیاست سازش عاقلانه، منطقی و متکی بر منافع ملی بوده. مدافعین این سیاست باور داشتند و دارند که حل عادلانه مشکلات افغانستان بدون سازش و کمپرومایز تمام جوانب در گیر داخلی، منطقوی و جهانی در قضیه حل نشده، صلح در کشور تامین و اعمار مجدد افغانستان آغاز و ممکن نمیگردد. به همین جهت و با اتکا بر همین اصل اساسی است که سیاست مصالحه ملی تا اکنون سیاست بر حقی است که بدیل ندارد. اما در طرح "کارملیها"

یعنی مصالحه از موضع قدرت صداقت در امر مصالحه و قطع خونریزی دیده نمی شد و اعتماد مردم را نمی توانست جلب نماید. روان و کرکتر افغانی، تحمیل "از موضع قدرت" با روان و کرکتر افغانها، بیگانه اند از تجارب متعدد تاریخی و تاریخ زنده کشور درس عبرت نگرفته اند. بنا بر درک همین کرکتر بود که کلمه "تسلیمی" از ادبیات رسمی آن وقت خطاب به قومندانان و مجاهدینی برداشته شد که با تنظیم های خویش قطع علاقه و به پروسه صلح و مشی مصالحه ملی می پیوستند. زیرا افغانها کلمه تسلیمی را حقارتبار سنگین می شمارند.

در نتیجه کارائی همین سیاست بود که سر انجام اکثریت رهبران مجاهدین (به استثنای مولوی یونس خالص و عبدالرب رسول سیاف) به پلان صلح ملل متحدتوافق نمودند. در چنین وضع مطابق به سنار یوی مسکوو تهران و در تبنانی برهان الدین ربانی، عبدالعلی مزاری و ببرک کارمل یکجا با عده از قومندانان "دولتی" و "جهادی" مرتبط با سازمانهای خارجی بغاوت شمال آغاز میشود. انکشاف ان باعث سقوط، ناکام ساختن پلان صلح ملل متحد گردید و انتقال قدرت به مجاهدین و سوق کشور به فاجعه های دورانی شیطانی میگردد که هنوز هم ثبات تامین نگردیده است.

با در نظر داشت چنین استراتژی، بغاوت شمال آغاز گردید؛ شهر مزار شریف سقوط و بغاوت بسوی پایتخت کشور گسترش داده شد که در نتیجه با تحقق کودتای نظامی، حاکمیت دولتی به رهبری دوکتور نجیب الله در ۲۶ حمل ۱۳۷۱ ساقط و با گسترش اوضاع، کودتا چنان قدرت دولتی غصب شده را به حکومت موقت مجاهدین تسلیم نمودند.

**در حالیکه یک شخصیت بیطرف ولی وطن پرست محترم اعظم سیتانی در کتاب پر محتوای شان بنام مقدمه بر کودتای ثور و پیامد های آن در مورد نابودی پلان انسانی صلح ملل متحد در صفحه 178 چنین مینگارند که:**

"بنا بر طرح صلح ملل متحد که میکانیزم آن در ژینو میان نماینده گان ذیصلاح تمام جوانب ذیربط در قضیه افغانستان طراحی شده بود، قرار بود ترکیب هئیت رهبری آینده افغانستان بیش از یک ثلث به "حزب وطن" سهم داده شود و حتی سهم متحدین حزب وطن نیز در رهبری آینده مدنظر گرفته شده بود و از بقیه نیم کرسی ها به اپوزیسیون و نیم دیگر آن به تکنوکراتها افغان مقیم غرب تعلق میگرفت. علاوه تا موافقه شده بود تا نجیب الله با عده ای از رهبران حزب وطن تحت حمایه ملل متحد در سویس و یا یکی از کشورهای منطقه انتقال داده شوند.

رهبری جدید تماماً به هند گرد آید و پس از دیدار کوتا با نجیب الله سه نفر آنان مشتمل بر دوکتور محمد یوسف، دوکتور صمد حامد و صبغت الله مجددی به کابل رفته قدرت را تسلیم شونده سپس بقیه اعضای رهبری به کابل انتقال یابند."

در میان مخالفین نجیب الله در سطح رهبری حزبی، ببرک کارمل، و برا درش محمود بریالی، فرید احمد مزدک و برادرش یارمحمد، نجم الدین کاویانی و وکیل وزیر امور خارجه و شهنازنتی وزیر دفاع نام بردار تراند"

**در صفحه 179 چنین ادامه میدهد که:**

"افزون بر آنچه گفتیم قرار بود موضوع تجاوز شوروی بر افغانستان در محکمه بین المللی لاهه پیش گردد و شوروی به حیث یک کشور متجاوز محکوم به پرداخت 800 میلیارد دالر به افغانستان شود. روسیه که به عنوان میراث خور شوروی شناخته میشد نمی توانست چنین غرامت عظیم پولی را همراه با بدنامی جهانی و تاریخی قبول کند، لهذا در صدد سبوتاژ و تخریب طرح صلح ملل متحد و سرنگونی نجیب الله از قدرت برآمد."

**محترم محمد اسحاق توخی دستیار دوکتور نجیب الله در یادداشت های شان مینگارد که به روز خروج آخرین سرباز شوروی قومندان قوای شوروی و سفیر انکشور به دیدار محترم دوکتور نجیب الله رفتند و طی ملاقات خواستار معافیت**

گرامات جنگی شدند که در جواب شان دوکتور نجیب الله فرمودند که من یک فرد افغان هستم و عفوه گرامات جنگی مربوط به فیصله لویه جرگه میباشد ، نه یک فرد افغان.

بعداً ثابت گردید که مبلغ 800 میلیارد دالر گرامات جنگی توسط پروفیسر برهان الدین ربانی رئیس اداره مجاهدین به بادران شان در ماسکو از جیب خلیفه بخشش شد که این عمل شان خیانت ملی محسوب میشود، ولی به موصوف بعد از مرگ لقب افتخاری شهید صلح اعطا شد که این نیز خیانت به خون ملت کبیر افغان بوده، زیرا که موصوف یکجا با دیگر جاسوسان ماسکو – تهران در نابودی پلان صلح ملل متحد نقش اساسی داشتند که باید بحیث خائنین ملی مجازات میشدند.

یکی از هموطنان بنام کبیر کمال در سایت های طرفدار حزب وطن مطالب ذیل را بنشر رسانیده است که دلچسپ و خواندنی است:

- انهدام وانقراض تمام اساسات وجوانه های یک جامعه مدنی که محصول کارومبارزه چندین نسل از روشنفکران کشور بود، توام با ان خوار شمردن لشکر عظیم از روشنفکران متخصص و مسلکی .
- چپاول داراییها و ثروتهای تاریخی و فرهنگی بنام «غنایم جنگی» . دریک راپور موسسه یونسکومربوط ملل متحد ارزش مجموعی اثار به غارت رفته موزیم ها به سی و دو میلیارد دالر تخمین زده میشود .
- غارت سلاح، وسایط محاروبی و مهمات قوای مسلح کشور که تنها قیمت مجموعی پرزه جات فالتو در ذخایر دولتی به بیش از پنج میلیارد دالر میرسید . توجه بفرمایید به این ارقام در مورد سلاح، وسایط و مهمات که از دولت نجیب الله به دولت تنظیمی ربانی باقی ماند:

- ۱- سلاح ثقیل و خفیف پیاده : یکمیلیون میل .
- ۲- انواع توپها و هاوانها : بیش از ششصد هزار میل .
- ۳- انواع تانکها: دوهزار و پنجصد چاین .
- ۴- انواع زره پوشها : سه هزار عراده .
- ۵- وسایط ترانسپورتی مختلف : بیست و نو هزار عراده .
- ۶- انواع طیارت شکاری، هیلوکوپتر و ترانسپورتی چهارصد و پنجاه بال .
- ۷- انواع وسایط و دستگاه های مخابره، استحکام، لوژستیک و غیره چهار هزار و هشتصد .
- ۸- دستگاه راکتهای سکاد: هشت دستگاه .
- ۹- راکتهای مختلفه ریاکتیف: یکصد هزار فایر .
- ۱۰- مهمات ذخیره شده: بیش از یکصد هزار تن .
- ۱۱- راکتهای لونا، اورگان، استرلا ۱۰ ، فابریکه های ترمیم طیارات و البسه نظامی.

این بود ثمره ابتکار ببرک کارمل غرض سهمگیری در قدرت و انتقام از دوکتور نجیب الله که به انتقام از مردم رنج دیده و بلا کشیده کشور مبدل شد. در حالیه وی در جوانی بخاطر کسب شهرت مبارزه را در اتحادیه آزادی پشتونستان را آغاز کرده بود که هدف شان شهرت بوده ، نه آزادی پشتونستان. و سر انجام مبارزه شانرا غرض نابودی مادر وطن در تبتانی با سرسختترین دشمنان میهن را تا استانه تجزیه آن ادامه داد.

جاه طلبان ائتلاف شمال تحت رهبری "خردمندانه" محترم ببرک کارمل که در حیرتان اقامت داشت و قطعات و جزو نامهای که تحت قوماندۀ شان بود عملاً با طالبان از کندهار تا دروازه های کابل و تا اشغال هرات باستانی و تسلیمی " شریفانه" مزار شریف بخاطر سهم گیری در قدرت در شمال نقش تعیین کننده داشت. و بعداً به نسبت اختلافات بر سر تقسیم قدرت با طالبان و آغاز جنگ بین دوستان جدید، جاه طلبان ائتلاف شمال بعد از خلع سلاح همه طالبان را که تسلیم شده بودند بر خلاف همه **نورمهای انسانی، اسلامی و افغانی در دشت لیلی ذریعه مجنون قدرت زنده به گور شدند.**

در نتیجه فرار جهادیان ترسو از ۵ هزار طالب و چند صد پنجابی که ادعای نابودی و ویرانی دیوار برلین را دارد، لیکن در عمل دیوار دیورند را نیز از دست داد، کشور نه تنها به لانه شیطنی تروریزم جهانی مبدل شد، بلکه در عمل مستعمره پنجاب شد.

این مستعمره راه را برای بنیاد گرایی افراطی مذهبی مساعد ساخت و کشور را به لانه تروریزم جهانی مبدل کرد؛ و غرض نابودی این لانه تروریزم و سهم در قدرت باز هم در پیشاپیش " نجاتگران سبز" از شمال به کابل هجوم آورد و یکبار دیگر کابل را با دوستان تنظیمی خود غارت کرد.

با این ابتکار ببرک کارمل روبنای غنی چند هزار ساله کشور، کلتور بی مثل مردم غیور و میهن پرست، اخلاق نیکو و همنوع دوستی و غیرت آتشین مردم مبنی بر دفاع از ننگ و ناموس کشور، دفاع از استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت اراضی کشور چنان از بین رفت که طی صد سال دیگر همان افغانستان حماسه افروزین نخواهیم دید که قبل از فاجعه کارمل بود.

این بود خلاصه ائتلافها از خروج قوای اشغالگر سرخ تا امروز، و این ائتلافها فقط و فقط در استانه خروج قوای اشغالگر روی دست گرفته شد، که هدف شان تیرئیه اشغال بود و بس.

امروز نیز که موضوع خروج قوای اشغالگر و مذاکرات صلح با مخالفین دولت بر سر زبانها است باز هم ائتلافهای مختلف و جبهات مختلف بین جهادیان و پرچمیان مطرح است که باز هم همان هدف دیروز؛ حفظ منافع تنظیمی، گروهی و سمتی میباشد، نه منافع ملی و میهنی. زیرا که ما در عمل مشاهده کردیم که نه پرچمهای کارملی به منافع ملی باور داشت و نه هم دارند و نه هم جهادیان نه منافع ملی را میشناسند و نه هم به آن معتقد هستند.

اگر آنها بر منافع ملی معتقد میبودند؛ اگر آنها بر قول افغانی و وعده اسلامی عقیده میداشت، در آنصورت اولین پلان مصالحه ملی که تحت نظر سازمان ملل متحد در استانه تطبیق قرار داشت، نباید ذریعه باند ببرک کارمل و تنظیمهای جهادی که رهبران همه آنان دریای اسناد که ذریعه نماینده خاص ملل متحد، مبنی بر حکومت بی طرف و مورد قبول برای همه توافق صورت گرفته بود، بر آن امضا گذاشته شده بود، نه باید که نقض میشد، و علیه آن توطیۀ باید صورت نمی گرفت.

امروز هم همین گروهی دیروز جهادی - کارملی یکی تحت رهبری دبل عبد الله ائتلاف ملی میسازد و دیگری تحت رهبری نادری ائتلاف نیروهای دموکرات و مترقی میسازد، مثلاً قومندان توطیۀ علیه پلان صلح ملل متحد بنام نورالحق علومی رهبر حزب واحد ملی با عبد الله که یکجا با برادر شان در توطیۀ علیه پلان صلح نقش اساسی داشتند، یکجا میشود و گروه دیگر همین باند کارمل تحت رهبری کشتمند و کاویانی و بزرگر با نادری که موصوف نیز از جمله جنایتکاران جنگی و توطیۀ گران ضد مصالحه ملی میباشد، در ائتلاف بنام سازمانهای دموکرات و مترقی شریک میشود، در حالیکه کارمل نه دموکرات و نه هم مترقی بود؛ زیرا که دموکرات در نتیجه انتخابات آزاد و دموکراتیک به بحیث رهبر تعیین میشود، نه ذریعه تانکهای قوای اشغالگر شوروی. و نه هم نادری از ترقی و یا هم دموکراسی چیزی میفهمد. هدف همه آنان حفظ منافع تنظیمی و گروهی بوده و این عمل شان قیام علیه منافع ملی و صلح میهنی میباشد و بس.

بعد از اشغال کشور ذریعه ارتش سرخ که ثمره آن حد اقل دو میلیون شهید و سه میلیون مهاجر و حد اقل یک میلیون معلول، یکنیم میلیون معتاد و 9 میلیون گشنه را بجا گذاشت، میتوان ترقی کشور حساب کرد و یا هم متمدن شدن کشور؟



ویا هم امروز در عمل کل کشور ذریعه مافیای جهادی غصب شده و حتی زمینهای که ملکیت شخصی اشخاص و افراد است نیز در جمله جایداد غنیمت شده ، محسوب میشود ، ایا میتوان این غصب نامردانه جهادیان را ترقی ویا هم دموکراسی تلقی کرد؟

وقتیکه رهبران ائتلاف شمال از کارمل – مسعود گرفته تا رهبران ائتلافها و جبهات امروزی که درراس آنان شاگردان شان قرار گرفته چگونه میتوان آنان را دموکرات و مترقی خطاب کرد و به کدام دلایل و به اساس کدام اعمال شان؟

ما وقتی میتوانیم معتقد شویم که آنها دموکرات و مترقی هستند که همه این سازمانها اعمال رهبران شان را تقبیح نماید و آنانرا خائن ملی و جنایتکار جنگی خطاب نماید ، در آنصورت میتوان باور کرد که راه شان با راه رهبران شان جدا بوده و قابل اعتبار میشود. درغیر آن هر دزد را رهبر و هر وطنفروش را دموکرات و هر قاچاقبر را مترقی خواندن یک عمل احمقانه بیش نیست.

- آقای سیدجعفرنادری سابق والی ولایت بغلان ویکی ازفعالان بغاوت علیه نجیب الله درسال ۱۹۹۲ درسال ۲۰۰۰ عیسوی دردعوتی درمنزل شفیق الله توده یی درهالند درحضورداشت چند تن دیگر درمورد شهید نجیب الله گفته بود که: «اگر درروز اخرت خداوند مارا ببخشد امدکتور نجیبالله مرحوم باهمه لطف ورحمتی که برمانموده بود، نسبت نافرمانی ما شکایت کند وبعلت ظلمی که براو رواداشته ایم مارامورد عفو قرار ندهد، خداوند حکم بربخشایش ما عنایت نخواهد کرد . شما دعا کنید که ان مرد بزرگوار ازگناه ما درحق خویش بگذرد وماراببخشد تاموردعفو وبخشایش خداوند قراربگیریم.»

لیکن امروز شاگردان ببرک کارمل به صغت مُریدان فامیل نادری با بوسیدن دستهای "پاک" نادری تابعیت شانرا به "پیر جمیع الکمالات" و تکمیل کننده ارزوهای که تا به حال برآورده نشده است ، با یکجا شدن در ائتلاف دزدان حرفوی بنام ائتلاف نیروهای دموکرات و مترقی ، غرض اعمار افغانستان باهم یکی شدند تا اگر بتوانند همه آن هست وید کشور که تا بحال نابود نشده درین ائتلافهای بقایای کارمل – مسعود باید نابود شود.

ویدوی ذیل از فامیل نادری است که چطور از بوسیدن دستهای شان که ذریعه مُریدان شان صورت میگیرد لذت میبرند و این هم شد رهبر آینده ، نهضت آینده ، نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی و متباقی مواد فاضله باند جنایتکار کارمل.

[http://www.youtube.com/watch?feature=player\\_embedded&v=QpaJpPbr6Rg&noredirect=1](http://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=QpaJpPbr6Rg&noredirect=1)

پایان

8 مارچ 2012